

مسئله عوارض به واسطه اخص از ابن سینا تا ملاصدرا

The Problem of Accidents by the More Particular from Ibn-e Sina to Mulla Sadra

Moosa Malayeri*

موسی ملایری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۴

چکیده

Abstract

Science-ology or the philosophy of sciences developed by Muslim philosophers has had many different aspects. The most important of which is the problem of "the more particular accidents" or "accidents by the more particular". Although such difficulty had been just one of the problems for knowing science for the predecessors, it has been gradually changed to the most important problem and then to the only problem for some. The product and result of this problem is that based on rules for knowing science, it is not authorized in sciences to discuss about the attributes and accidents which are predicated on subject through a medium. At the same time, we see that in many sciences, such advice is not observed, and mostly in various sciences, the discussion involves the modes and accidents specific to all kinds of subjects of sciences, all of which are with mediums. So far as the time of Sadra, four solutions have been presented by Ibn-e Sina, Qutb-al-din-e Razi, Jorjani, and Mohaghegh Davaani. First we report the predecessors' solutions for solving this problem, and then we study the criticisms made by Sadra against each one of them. He believes that none of the predecessors have managed to solve the problem and all have become perplexed concerning it. Sadra maintains that the problem is originated from the intermingle of two groups of accidents, i.e. the more particular accidents and the accidents by the more particular; so by distinguishing between them, the problem shall be settled. Stating Sadra's view, this paper treats its assessment showing that although the solution tends to open up some of the ambiguities, the difficulty in another area shall still be remained unsettled. In the last it is stated that the newer assertions of Jorjani's view, so called "the theory of convention", shall be more efficient for solving the problem.

علم‌شناسی یا فلسفه علم حکیمان مسلمان، جوانب و زوایای مختلفی داشته است که یکی از مهم‌ترین آنها مشکل «عوارض اخص» یا «عوارض به واسطه اخص» است. این معضل اگرچه برای گذشتگان تنها یکی از مسائل علم‌شناختی بود، اما به تدریج به مهم‌ترین مسئله و برای برخی، به تنها مسئله تبدیل شد. ماحصل این مشکل آن است که بر اساس قواعد علم‌شناسی، جایز نیست در علوم از اوصاف و عوارضی بحث کرد که با واسطه بر موضوع علم حمل می‌شوند. اما می‌بینیم که در بسیاری از علوم این توصیه مراعات نمی‌شود و غالباً در علوم مختلف از احوال و عوارض مختص به انواع و اقسام موضوع علم، که همه با واسطه هستند، گفتگو می‌شود. در این باره و برای حل این مشکل، تا زمان ملاصدرا، چهار راه حل از سوی ابن سینا، قطب رازی، جرجانی و محقق دوانی عرضه شده است اما ملاصدرا اعتقاد دارد که هیچ‌یک از پیشینیان از عهده حل مشکل بر نیامده و همه در مقابل آن متحیر و سرگردان شده‌اند. او معتقد است منشأ مشکل، خلط میان دو دسته عوارض، یعنی عوارض اخص و عوارض به واسطه اخص، بوده است؛ لذا با تمایز نهادن میان آنها مشکل فیصله پیدا می‌کند. این نوشته، نخست راه‌حل‌های پیشینیان برای حل این مشکل را گزارش کرده، سپس انتقادهای ملاصدرا به هر یک از آنها را بررسی می‌کند، آنگاه با گزارش نظریه ملاصدرا، به ارزیابی آن پرداخته و نشان می‌دهد که این راه‌حل نیز اگرچه برخی از زوایای مشکل را می‌گشاید اما مشکل همچنان در ناحیه دیگر حل نشده باقی مانده است. در نهایت روشن می‌شود که تقریرهای جدیدتر از نظریه جرجانی، که آن را «نظریه مواضعه» می‌نامیم، برای حل مشکل کارآمدترند.

Keywords: Sadraean Philosophy of Science, Accidents by Means of the More Particular, the More Particular Accidents, Determining the Domain of Sciences, Essential Accident, Medium in Accidents.

واژگان کلیدی: فلسفه علم صدرایی، عوارض به واسطه اخص، عوارض اخص، تعیین قلمرو علوم، عرض ذاتی، واسطه در عروض.

*. Associate Professor, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran. Iran. malayeri50@yahoo.com

*. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. malayeri50@yahoo.com

مقدمه

علم‌شناسی منطقی حکیمان مسلمان، که می‌توان آن را فلسفه علم آنها دانست، دانشی است مشتمل بر مجموعه‌ای از اصول و قواعد، پیرامون چیستی و بیان مختصات «علم». این دانش را به اعتبار آنکه عمدتاً توصیه‌ای و پیشینی است و نیز به دلیل آنکه خاستگاه اولیه‌اش کتب منطقی بوده است، علم‌شناسی منطقی نامیده‌اند. در این دانش پیرامون چیستی علم، ارکان اساسی آن (یعنی موضوع، مسائل و مبادی علم)، و نیز پیرامون طبقه‌بندی علوم، تعیین قلمرو آنها و روش‌های تمایز میان علوم بحث می‌شد. این دانش همانند هر دانشی دیگر، نقطه آغازی داشته و به تدریج بالیده و برآمده است. حکما و منطق‌دانان مسلمان، از فارابی و ابن‌سینا گرفته تا فخر رازی، قطب‌الدین رازی، جرجانی، سهروردی، خواجه طوسی و جلال‌الدین دوانی، در تطور و تکامل آن نقش داشته‌اند.

آنگاه که این دانش پویا و نونهال بود، حکیمانی چون فارابی و ابن‌سینا همه زوایای آن را کاویده و به تفصیل در باب آن سخن می‌گفتند، اما از آن پس که اجمالاً به کمال رسید، علم‌شناسان فقط به رخنه‌ها و نواقص آن می‌پرداختند. لذا گستره نوشته‌های ملاصدرا در این باب هرگز قابل مقایسه با ابن‌سینا و فارابی نیست. صدرا فقط به تأمل در یکی از زوایای این دانش، یعنی معضل حدود و قلمرو عوارض ذاتیه پرداخته است؛ معضلی که تا زمانه او پاسخی شایسته و درخور نیافته بود.

مسئله از این قرار بود که حکما پس از اقرار به اینکه هر علمی از علوم حقیقی باید موضوعی داشته باشد، در تعریف موضوع علم می‌گفتند: «موضوع هر علم، امری است که در آن علم از عوارض ذاتیه آن بحث می‌شود» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۰). این تعریف، قلمرو و گستره مسائل هر علم را محدود می‌کرد؛ در هر علم فقط جایز است از عوارض ذاتیه موضوع سخن گفت. در گام بعد، به تعریف عوارض ذاتی پرداخته می‌شد. ماحصل تعاریف این

بود: عرض ذاتی معمولی است که وصف به حال خود شیء است، لذا بی‌واسطه یا با واسطه مساوی، بر موضوع عارض می‌شود (همانجا). بر اساس این تعریف، همه محمول‌هایی که با واسطه بر موضوع علم عارض می‌شوند، خواه آن واسطه اعم از معروض باشد یا اخص از آن، عرض ذاتی نیستند.

اما این توصیه پیشینی در مقام عمل، به سرعت با چالش مواجه می‌شد، چراکه پیوسته در علوم مختلف از احکام و عوارضی سخن گفته می‌شد که به واسطه اعم یا اخص، بر موضوع علم عارض می‌شدند. مثلاً در نجوم از حرکت و سکون اجرام سماوی سخن می‌گفتند، حال آنکه حرکت و سکون از عوارض بی‌واسطه جسمند و به واسطه جسمانیت بر اجرام فلکی حمل می‌شوند و آشکار است که جسمانیت اعم از اجرام فلکی است. بنابراین، حرکت و سکون بر اجرام فلکی حمل نمی‌شوند مگر به واسطه اعم. از سوی دیگر، در مابعدالطبیعه از احوال مختص به جواهر و اعراض نیز سخن گفته می‌شود درحالی‌که احکام جواهر و اعراض اخص از وجود هستند و بر وجود که موضوع مابعدالطبیعه است، حمل نمی‌شوند مگر به واسطه جوهریت و عرضیت، و جوهریت و عرضیت اخص از وجودند.

بدین ترتیب، مشکل عوارض به واسطه اعم و عوارض به واسطه اخص از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی حکیمان علم‌شناس بود. قطب رازی را می‌توان قهرمان حل و فصل مشکل عوارض به واسطه اعم شمرد. او در شرح مطالع الأنوار، با دو برهان نشان داد که عوارض به واسطه اعم، عرض ذاتی نیستند (رازی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۴-۶۵). پس از او، شاگردش، جرجانی از این براهین با تقریرهای قاطع دفاع کرد (جرجانی، بی‌تا: برگ ۷۵). پس از آن، گویی علم‌شناسان - دست‌کم در مقام نظر - قانع شدند که این مسئله حل و فصل شده است و پذیرفتند که عوارض به واسطه اعم، عرض ذاتی نیستند، لذا دیگر از این مشکل سخنی به میان نمی‌آمد و مرکز ثقل اشکال‌ها، به جانب عوارض به واسطه اخص رفت و

این مشکل مهم ترین چالش علم شناسان شد. تلاش‌ها برای حل این مسئله تا زمان صدرالمتألهین ادامه داشت اما او هیچ‌یک از پاسخ‌های پیشینیان را کافی ندانسته و برای حل مسئله طریقی دیگر را می‌پیماید. برخی از پژوهش‌های معاصر که از آنها سخن خواهیم گفت، نظریه صدررا در این باره را به اختصار معرفی کرده‌اند، اما تا آنجا که نگارنده می‌داند، تطور تاریخی راه‌حل‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است؛ امید است این مقاله از عهده این مهم برآید.

۱. محمول‌های عرضی

در کل، محمول‌هایی که بر هر شیء قابل حملند، دو دسته‌اند: دسته‌ای از آنها ذاتیات شیء (اجناس و فصوص) هستند و دسته‌ای عوارض شیء. می‌دانیم که ذاتی شیء قابل تعلیل نیست، بنابراین در هیچ مسئله علمی، ذاتیات موضوع علم مورد پرسش قرار نمی‌گیرد^(۱). پس در هر علم فقط از عوارض موضوع آن سخن گفته می‌شود. عوارض هر شیء، به حصر عقلی، هفت قسم است:

۱- عوارض بی‌واسطه، که لذاته بر موضوع عارض می‌شوند؛ مثل حمل تشکیک و اصالت بر وجود. غیر از این قسم، سایر اقسام همه واسطه دارند و بی‌واسطه بر موضوع حمل نمی‌شوند. واسطه‌ها دو قسمند؛ یا ذاتی موضوعند یا خارج از ذات. ۲- عوارض شیء به واسطه جنس یا جزء اعم آن، مثل حمل حساس بر انسان به واسطه حیوان که جزء ذات معروض است.

۳- عوارض به واسطه فصل یا جزء مساوی شیء، مثل حمل تعجب بر انسان به واسطه درک کلی.

عوارض به واسطه جزء ذات، در دو مورد بالا منحصر است. بنابراین در همه اقسام زیر، واسطه امری خارج از ذات معروض است و آن واسطه خارجی به حصر عقلی، یا مساوی معروض است، یا اعم از آن، یا اخص از آن، یا مابین با آن.

۴- عوارض به واسطه امر خارجی مساوی معروض،

مثل حمل ضاحک بر انسان به واسطه تعجب. ۵- عوارض به واسطه امر خارجی اعم از معروض، مثل حمل امکان بر انسان به واسطه ماهیت. ۶- عوارض به واسطه امر خارجی اخص از معروض، مثل حمل مادیت بر وجود به واسطه جسم. ۷- عوارض به واسطه امر خارجی مابین با معروض، مثل حمل گرما بر آب به واسطه آتش.

اجمالاً، در باب قسم اول تا چهارم توافق حاصل بود که این اقسام عرض ذاتی‌اند اما در اقسام سه‌گانه باقی‌مانده نزاع بود که آیا عرض ذاتی‌اند یا عرض غریب. در باب قسم هفتم، در دوره تاریخی مورد بحث ما مباحث اندکی هست که در این مقاله از آنها صرف نظر می‌کنیم. نزاع در قسم پنجم توسط قطب‌الدین رازی حل و فصل شد و تمام حکمای این دوره نظر وی را پذیرفته‌اند. بنابراین، آنچه محل بحث و موضوع این گفتار است، فقط دسته ششم، یعنی عوارض به واسطه اخص است که در غالب آثار حکمای این دوره به تفصیل، آمده است و برای حل و فصل آن تلاشی ستودنی کرده‌اند. این مایه از توجه و عنایت نشان می‌دهد که این مسئله در زمره مهم‌ترین مشکل علم شناسان بوده است.

۲. تقریر ملاصدرا از مشکل

ملاصدرا مسئله عوارض به واسطه اخص را چنین تقریر کرده است: «بین جمهور حکما مشهور است و قدمای منطوق گفته‌اند که موضوع علم عبارت است از امری که در علم از عوارض ذاتیه آن بحث می‌شود. در تعریف عرض ذاتی گفته‌اند: عرض ذاتی، خارج محمولی^(۲) است که لذاته یا به واسطه امر مساوی، به موضوعی ملحق گردد. آنگاه با این مشکل مواجه شده‌اند که چرا در برخی از علوم از احوال و عوارض مختص به افراد و انواع موضوع علم بحث می‌شود؛ بلکه هیچ علمی نیست که در آن از احکام مختص به افراد و انواع موضوع، بحث نشود» (ملاصدرا، ۱۳۵۲: ۷؛ همو، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۰؛

مسائل علوم مختلف را شامل می‌شود.

۳. راه‌حل‌های پیش از ملاصدرا

صدرالمآلهین پس از طرح مشکل، می‌گوید این مسئله حکیمان را متحیر و مضطرب کرده است و برای حل و فصل آن به تکاپو برخاستند. او در مجموع، از کلام پیشینیان سه پاسخ برای حل این مشکل ذکر می‌کند و همه را نقد کرده و هیچ‌یک را نمی‌پذیرد. گزارش تاریخی او با اندکی نقص - که به ترمیم آن خواهیم پرداخت - اجمالاً گزارش دقیقی است. اکنون پاسخ‌های سه‌گانه را به ترتیب تاریخی، نقل و بررسی می‌کنیم.

۳-۱. راه‌حل فارابی

اولین پاسخ راه‌حلی است که در منطقیات فارابی (فارابی، ۱۴۰۸: ۱/ ۲۷۸) و برهان شفا (ابن‌سینا، ۱۴۳۴: ۱۳۹) ریشه دارد. ماحصل پاسخ این است: محمول‌های مورد نزاع، اگرچه هر یک به تنهایی اخص از موضوع علمند و عرض ذاتی آن نیستند، اما با محمول‌های مقابلشان به نحو مرددهٔ المحمول، با موضوع علم مساوی شده و عرض ذاتی محسوب می‌شوند. مثلاً، درست است که احکام اختصاصی عرض و احکام اختصاصی جوهر، هیچ‌یک به تنهایی عرض ذاتی وجود نیستند، اما (مثلاً) لا فی موضوع بودن و فی موضوع بودن، در مجموع و به نحو مردد، با وجود برابر و عرض ذاتی وجودند، چراکه وجود از این دو قسم خالی نیست. بیان پاسخ فوق، به تعبیر فنی‌تر که ملاصدرا از آن سود می‌جوید، چنین است: همان‌طور که بین موضوع علم و موضوعات مسائل آن فرق هست، بین محمول‌های علم و محمول‌های مسائل آن نیز تفاوت هست. هر علم دو دسته مسئله دارد، در برخی از آنها موضوع مسئله عیناً موضوع علم است، مثل «وجود اصیل است»^(۳)، اما در برخی دیگر، موضوع مسئله از انواع و افراد و فروع موضوع علم است، مثل «جوهر در حرکت است» یا «نفس

همو، ۱۳۶۰: ۱۹). آشکار است که چنین احکامی از عوارض ذاتیهٔ موضوع علم محسوب نمی‌شوند.

ملاصدرا در طرح مسئله، نخست بر دو اصل مسلم علم‌شناختی تکیه می‌کند: اولاً، در هر علم فقط باید از عوارض ذاتیهٔ موضوع همان علم سخن گفت. ثانیاً، عرض ذاتی محمولی است عرضی که یا بی‌واسطه بر موضوع عارض می‌شود (مثل اصالت که بدون واسطه وصف وجود است) یا با واسطهٔ مساوی (مثل مجعولیت که به واسطهٔ اصالت بر وجود عارض می‌شود)؛ می‌دانیم که اصالت اگرچه واسطه در عروض مجعولیت بر وجود است، اما مساوی با وجود است، نه اعم از آن و نه اخص.

اکنون با توجه به این دو اصل مسلم، چگونگی در علوم، از احکام و محمول‌هایی بحث می‌کنند که اخص از موضوع آن علمند و تنها به کمک وسائط اخص از موضوع علم، بر آن حمل می‌شوند؟ نمونه چنین احکامی آنجاست که در هر علم از احکام مختص به انواع موضوع علم گفتگو می‌شود. به گفتهٔ ملاصدرا «هیچ علمی نیست که در آن از احکام مختص به افراد موضوع بحث نشود» (همو، ۱۳۵۲: ۷)؛ به عنوان نمونه، وقتی در فلسفهٔ اولی از صفات خداوند سخن می‌گوییم و قدرت و حیات و علم او را مورد بررسی قرار می‌دهیم، یا از عقل و نفس سخن می‌گوییم و احکام خاص هر یک را بررسی می‌کنیم. در همهٔ این موارد، محمول‌های مورد بحث، از عوارض ذاتیهٔ وجود یا موجود بماهو موجود، به عنوان موضوع مابعدالطبیعه، نیستند، چراکه وجود نه بی‌واسطه و نه با واسطهٔ مساوی، معروض این احکام قرار نمی‌گیرد بلکه آن حیث که واجب یا عقل یا نفس است، این احکام را می‌پذیرد (نه بماهو موجود). بنابراین، این احکام برای آنکه عارض موضوع فلسفه باشند، محتاج واسطه هستند، واسطه‌ای که اخص از موضوع فلسفه است و آنچه به واسطهٔ اخص بر موضوعی ملحق گردد، عرض ذاتی نخواهد بود. با اندکی تأمل روشن می‌شود که ثمرهٔ این نزاع بسیار گسترده است و بسیاری از

استیفا و قدر مشترکی اخذ شده باشد؛ مثلاً تک تک فصول نسبت به اجناس عرض ذاتی اند، حال آنکه اخص از جنس هستند (همو، ۱۳۶۰: ۲۰).

پس از ملاصدرا نیز نقدها بر این نظریه ادامه داشته است. نراقی در شرح الهیات شفه همانند صدرا این پاسخ را نمی‌پذیرد. او می‌گوید حق آن است که در محمول‌های مورد نزاع، ما نه قدر مشترک آنها را تصور و قصد می‌کنیم و نه می‌توان مفاهیم متقابل بی‌شماری را به نحو جمعی تصور کرد و عرض ذاتی دانست. اشکال مهم‌تری که نراقی بر این راه حل گرفته، این است که: براهینی که برای اثبات این محمول‌ها اقامه می‌شود، فقط همین احکام اختصاصی را اثبات می‌کنند و برای اثبات مفهوم جامع و قدر مشترک اقامه نمی‌شوند (نراقی، ۱۳۶۵: ۸۶).

محمدتقی رازی اصفهانی، اصولی قرن سیزدهم و صاحب هدایة المسترشدين، در مقام رد همین نظریه، بیان اخیر نراقی را بدین صورت تقریر کرده است: حق آن است که آن مفهوم جامع یا مردد و به عبارتی، آن قدر مشترک، صرفاً یک اعتبار و انتزاع ذهنی است که هنگام گفتگوی علمی و اثبات مسائل، اساساً مورد توجه و لحاظ قرار نمی‌گیرد، حال آنکه عرض ذاتی محمولی است که تصور می‌شود و بر اثبات آن برهان اقامه می‌گردد. چگونه می‌توان امری را عرض ذاتی دانست که هیچ التفاتی به آن نداریم؟ (رازی اصفهانی، ۱۴۲۹: ۱۱).

چنانکه دیدیم، نقدها به تدریج زبانی واضح‌تر و روشن‌تر به خود گرفته‌اند. در انتها این نکته را نیز فروگذار نکنیم که از بین متأخرین، علامه طباطبایی تنها حکیمی است که همین راه حل فارابی و ابن سینا را حلال مشکل عوارض اخص می‌داند و از صحت آن دفاع می‌کند (طباطبایی، ۱۹۸۱: ۳۲-۳۰).

۲-۳. راه حل قطب‌الدین رازی

دومین راه‌حلی که ملاصدرا گزارش کرده، ریشه در کلام قطب‌الدین رازی دارد. او نیز همانند ملاصدرا با این مشکل آشنا بود و به‌صراحت عوارض

جاودان است». در دسته اول، محمول مسئله عیناً محمول موضوع علم و عرض ذاتی آن است، اما در دسته دوم که موضوع مسئله اخص از موضوع علم است، محمول آن به‌تنهایی عرض ذاتی موضوع علم نیست بلکه محمول‌های این دسته از مسائل، با همه مقابل‌های خود به‌نحو مستوفی، به‌نحوی که با موضوع برابر شوند، تجمیم می‌شوند و به‌نحو مردد برای موضوع علم، عرض ذاتی خواهند بود. اگرچه تک تک آنها نسبت به موضوع علم عرض غریبند، اما مفهومی وجود دارد که جامع همه آنها و به‌تعبیری، قدر مشترک میان آنهاست. این قدر مشترک و مفهوم جامع که تک تک محمول‌های مسائل در آن منحل و قابل بازگشت به‌آند، عرض ذاتی موضوع علم است^(۴) (ملاصدرا، ۱۳۵۲: ۸؛ همو، ۱۹۸۱: ۱/۳۳؛ همو، ۱۳۶۰: ۲۰).

بنابراین، همانطور که موضوعات مسائل در هر علم، گاه اخص از موضوع علمند، محمول‌های مسائل نیز گاه اخص از محمول‌های علمند. مثلاً، در گزاره «انسان جوهر است»، محمول اخص از وجود است. در این صورت، محمول‌های مسائل به‌تنهایی قابل حمل بر موضوع علم نیستند و باید قدر مشترک آنها را عرض ذاتی موضوع علم دانست.

این راه‌حل، هم از سوی ملاصدرا و هم از سوی دیگران، مورد نقد قرار گرفته است. نقد صدرا آن است که محمول جامع و قدر مشترک، به‌نحوی که در پاسخ آمد، لزوماً نمی‌تواند عرض ذاتی موضوع علم باشد. چه‌بسا ما همه محمول‌های مسائل را استیفا کنیم و قدر مشترک آنها را در نظر بگیریم، در عین حال، این قدر مشترک، عرض ذاتی محسوب نشود؛ مثل جامع میان داغ و غیرداغ، که به‌نحو مستوفی همه اجسام را شامل می‌شود ولی عرض ذاتی جسم نیست و در طبیعیات، پژوهش علمی پیرامون آن صورت نمی‌گیرد. از سوی دیگر، می‌بینیم که برخی از محمول‌های مسائل به‌تنهایی عرض ذاتی موضوع علمند، بدون آنکه مقابل‌ها

هنگام ارزیابی نظریه صدرای خواهیم گفت که این راه حل علی‌رغم آنکه مورد قبول واقع نشده، با تقریرهای قوی‌تری که از آن به عمل آمده، از بهترین روش‌ها برای حل معضل است.

۳-۳. راه حل دوانی

سومین راه‌حلی که صدرای مختصراً نقل و نقد می‌کند، از جلال‌الدین دوانی است. دوانی ظاهراً دو پاسخ به اشکال مذکور داده است اما به گمان ما می‌توان آنها را دو تقریر از یک پاسخ دانست؛ تقریر ضعیف و تقریر قوی.

تقریر ضعیف: در این تقریر، به نظر می‌رسد دوانی اساساً صورت مسئله را پاک کرده و تعریف حکما از موضوع علم را که موجب این مشکل می‌شد، بیانی مسامحه‌آمیز دانسته است. او نیز مانند قطب‌الدین رازی و جرجانی، به خوبی به عمق این معضل پی برده و احتمالاً راه‌حل‌های پیشین را کافی نمی‌دانسته است.

دوانی در شرح تهذیب المنطق چاره را در این می‌داند که قاعده «موضوع کل علم مایحث فیه عن عوارضه الذاتیه» را کلامی مجمل و مسامحه‌آمیز بخواند که محتاج تفصیل است. به اعتقاد وی، تفصیل و تفسیر صحیح آن چنین است: لازم نیست همه محمول‌های مورد بحث در یک علم، از عوارض ذاتیه موضوع آن علم باشند، بلکه جایز است در هر علم، عوارض ذاتیه انواع و اقسام آن موضوع نیز مورد مطالعه و پژوهش قرارگیرد (دوانی، بی تا الف: ۶). بنابراین لزومی ندارد که عوارض مختص انواع و اقسام موضوع علم را عرض ذاتی موضوع علم بدانیم. در این صورت از معضل مذکور مصون خواهیم بود.

چنانکه دیدیم، این راه حل با راه حل قطب‌الدین رازی و جرجانی متفاوت است. آنها بحث از عوارض مختص به انواع را با وحدت موضوع علم ناسازگار می‌دانستند اما دوانی این رویه را با وحدت موضوع علم سازگار دانسته و از تعدد موضوعات علوم سخن نمی‌گوید. اکنون پرسش آن است که چگونه می‌توان احکام و احوال اخص را به اعم نسبت داد؟ آیا

به واسطه اخص را عرض غریب می‌خواند و معتقد بود این دسته از عوارض ذاتی نیستند (رازی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۶). در عین حال او با این چالش مواجه بود که در همه علوم، این دسته از عوارض مورد بحث قرار می‌گیرند؛ به طور خاص موضوع تفکر او فلسفه اولی بود که در آن از عوارض مختص به انواع و اقسام موجود بحث می‌شود و همه این عوارض، به واسطه اخص بر موجود بماهو موجود حمل می‌شوند.

اما قطب‌الدین رازی خود به صراحت به حل این مشکل نپرداخته ولی در شرح مطالع تعریفی از حکمت اولی آمده است که کلید حل مشکل در آن تعریف نهفته است. جرجانی در تعلیقه‌هایش بر شرح مطالع، از کلام او چنین استنباط می‌کند که فلسفه اولی موضوعی واحد ندارد بلکه علمی است که پیرامون موضوعات مختلف بحث می‌کند (جرجانی، بی تا: برگ ۱۸). بنابراین، موضوع علم‌النفس، نفس است، موضوع الهیات بمعنی الاخص، وجود خداست، و به همین قیاس، هر بخشی موضوعی دارد که از عوارض ذاتیه همان موضوع بحث می‌کند. بدین ترتیب، لزومی ندارد که همه محمول‌ها و عوارض را از عوارض ذاتیه موضوعی واحد، یعنی موجود یا وجود، بدانیم تا اینکه مشکل عوارض به واسطه اخص مطرح شود. به گفته جرجانی: «اگر موضوع حکمت اولی امری واحد بود، جایز نبود که از احوال و عوارض مختص به اقسام و انواع آن بحث شود» (همانجا).

می‌توان ماحصل این پاسخ را به این تعبیر بیان کرد: بحث از عوارض با واسطه اخص نشان می‌دهد که آن علم موضوع واحد ندارد، چراکه این دسته از عوارض ذاتی موضوع علم نیستند. صدرالمتألهین این راه حل را که در واقع از قطب‌الدین رازی است، به جرجانی نسبت داده و مانند سایر راه‌حل‌ها نادرست می‌شمارد. او حتی اظهار تعجب می‌کند که چگونه جرجانی به چنین سخنی تفوه کرده است^(۵) (ملاصدرا، ۱۳۵۲: ۸). ما

است قواعد علم‌شناختی قدما، قواعدی استحسانی و اعتباری‌اند، به این شرح که متقدمین به‌منظور برقراری نظم و انضباط فکری در عرصه علوم، چنین مواضع کردند که بحث پیرامون احوال و مختصات یک موضوع را علمی واحد به حساب آورند. گاه نیز بحث پیرامون احوال چند موضوع را که با یکدیگر تناسبی داشته باشند، علمی واحد شمرده‌اند. حتی منعی نیست که بحث پیرامون مسئله واحد، علمی مجزا شمرده شود، یا بحث پیرامون چند موضوع نامتناسب را به شرط آنکه فایده‌ای علمی داشته باشد، علمی واحد بشماریم (جرجانی، ۱۴۱۹: ۱/ ۴۴). این نظریه اگرچه مورد توجه ملاصدرا قرار نگرفته اما بسیاری از اصولیون متأخر، آن را اختیار کرده‌اند و چنانکه خواهیم گفت راه‌حلی نیرومند است.

۴. راه‌حل صدرالمتألهین

ملاصدرا پس از گزارش آرای دیگران و اینکه هیچ‌یک از آنها معضل مذکور را نمی‌گشاید، راه‌حل دیگری عرضه می‌کند و چنانکه از رساله شواهد الربوبیه بر می‌آید^(۶)، این روش را از ابداعات و ابتکارات خویش می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۳۰۲ و ۳۳۲). روح نظریه صدر را می‌توان در این جمله کوتاه خلاصه کرد: عارض اخص غیر از عارض به‌واسطه اخص است. اولی می‌تواند عرض ذاتی باشد در حالی که دومی عرض ذاتی نیست.

به اعتقاد ملاصدرا، «منشأ مشکل و معضل مذکور، تفاوت قائل نشدن بین عارض اخص و عارض به‌واسطه اخص است» (همو، ۱۳۸۲: ۱/ ۵۲). مشکل از آنجا آغاز شد که حکما در پی حل مسئله عوارض به‌واسطه اخص بودند. چنین عوارضی را نمی‌توان عرض ذاتی دانست و به‌همین دلیل، متحیر و سرگردان شدند. آنها توجه نکردند که عوارض محل بحث، اگرچه اخص از معروضند اما واسطه ندارند. عرض بی‌واسطه حتی اگر اخص از معروض باشد، عرض ذاتی است. لذا هر محمولی که به‌واسطه اخص، بر موضوعی حمل شود و موضوع برای

می‌توان گفت خواص انواع مختلف حیوان، عرض ذاتی جنس حیوان است؟ حق آن است که اگر جایز دانستیم که در علوم از احکام و عوارض مختص به انواع موضوع سخن بگوییم، دیگر تکیه بر وحدت موضوع علم نامعقول است.

تقریر قوی: دوانی در تنویر المطالع که حواشی او بر حاشیه جرجانی بر مطالع الأنوار است، از مسامحه حکما سخن نمی‌گوید بلکه با تحلیلی عمیق‌تر، سعی می‌کند این پرسش را پاسخ دهد که چگونه راه‌حل مذکور به نفی وحدت موضوع علوم نمی‌انجامد. خلاصه این پاسخ این است که موضوع هر علم در واقع، نفس موضوعات مسائل است و به‌تعبیری، موضوع علم ظهور و حضوری ندارد مگر در قالب موضوعات مسائل، که همان انواع و اقسام موضوع علمند. در این صورت، اعراض ذاتیه موضوع علم همان اعراض ذاتیه موضوعات مسائل خواهند بود و اعراض ذاتیه موضوعات، مسائل عرض ذاتی موضوع علمند (دوانی، بی تا ب: ۸۷).

شاید بتوان جوانه‌های راه‌حل ملاصدرا را در این تقریر نظریه دوانی جستجو کرد. اما از آن سو، گویی صدر را سخن او در تنویر المطالع را ندیده و فقط به گزارش تقریر اول اکتفا کرده است. او بر دوانی در اسناد مسامحه بر رؤسای قوم، خرده می‌گیرد و تلویحاً او را در مقابل این مشکل، همانند جمله متأخرین، در تحیر و اضطراب می‌داند. صدر در غالب آثارش نظر دوانی را نقل کرده اما فقط در رساله شواهد الربوبیه از او نام برده است (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۳۰۲).

آنچه گفته شد راه‌حل‌های سه‌گانه‌ای بود که ملاصدرا نقل کرده است. با این حال، او یک راه‌حل دیگر که سابقه تاریخی نیز دارد را ذکر نمی‌کند. ما برای تکمیل بحث این راه‌حل را هم ذکر می‌کنیم و در ادامه از آن بهره خواهیم برد.

۴-۳. راه‌حل جرجانی

جرجانی در راه‌حلی ابتکاری، در مقام حل معضل مورد بحث و دیگر مشکلات علم‌شناختی، معتقد

محمول‌ها را با مقابلاتشان جمعاً مساوی با موضوع و عرض ذاتی می‌دانستند.

ج) دسته‌ای دیگر از عوارض و محمول‌ها، اگرچه از عوارض وجودند اما هم‌اخص از وجودند و هم بدون واسطه بر موضوع فلسفه اولی حمل نمی‌شوند؛ نظیر جوهریت، عرضیت و سیالیت. در این گزاره‌ها که «نفس جوهر است»، «رنگ عرض است» و «جوهر مادی سیال است»، در همه موارد محمول‌ها بی‌واسطه بر وجود قابل حمل نیستند. ماهوی بودن، واسطه حمل جوهریت و عرضیت بر وجود است، لذا وجود تا ماهوی نباشد، جوهر یا عرض نیست. همچنین وجود تا واجد ماده و استعداد نباشد، سیال نیست. درست است که این احکام از احکام وجود نفس و وجود رنگ و جوهر مادی‌اند، اما وجود این موضوعات بدون واسطه معروض احکام فوق نیست.

کلام ملاصدرا درباره قسم «ب» صریح بود، چراکه می‌گفت محمولی که بی‌واسطه باشد ولو آنکه اخص از موضوع باشد، عرض ذاتی است. اما در باب این قسم، کلامش صراحت لازم را ندارد. آیا او به این دسته از عوارض نیز توجه داشته و مشکل آنها را می‌دانسته است؟ آنچه مسلم است این است که ملاصدرا چنین محمول‌هایی را محمول‌های فلسفی می‌دانسته و بحث از آنها را جزو مباحث فلسفه اولی آورده است. بنابراین، نظریه‌اش باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که مشکل این‌ها را تدارک کند و البته کلامش - چنانکه خواهیم گفت - ظرفیت این تفسیر را دارد.

ظاهر کلام ملاصدرا فقط ناظر به حل مشکل عوارض اخص (قسم ب) است و تا آنجا که می‌دانیم، سبزواری نخستین کسی است که با تفسیری موسع، آن را برای حل مشکل عوارض به‌واسطه اخص مهیا کرده است. او در تعلیقه‌هایش بر اسفار، اظهار می‌دارد: اگرچه حکیمان و به‌تبع آنها صدرالمتألهین، عرض ذاتی را عرضی دانسته‌اند که واسطه در عروض نداشته باشد اما باید دانست

پذیرش و لحوق آن، باید آمادگی و تخصص پیدا کند، عرض ذاتی نیست بلکه عرض غریب است.

تشریح کلام صدرا و بیان مقصود او، مستلزم ذکر مقدمه و چند مثال است. اگر فلسفه اولی را به‌عنوان یک علم در نظر بگیریم و به محمول‌های مورد بحث در این علم - که باید از عوارض ذاتیه وجود باشند - نظر کنیم، چند دسته محمول خواهیم داشت:

الف) برخی محمول‌ها مساوی موضوعند و بدون واسطه بر موضوع حمل می‌شوند، مثل اصالت، تشکیک، فعلیت و وحدت. این‌ها اولاً مساوی موضوعند، ثانیاً، بدون واسطه بر وجود حمل می‌شوند، لذا عرض ذاتی‌اند.

ب) دسته‌ای دیگر مثل وجوب، امکان، علیت و معلولیت و نظایر آنها که از اقسام اولیه وجودند، اخص از موضوع فلسفه‌اند اما واسطه ندارند، لذا وجود بدون آنکه محتاج تخصص و واسطه باشد، یا واجب است یا ممکن، یا علت است یا معلول. در هر صورت، هر یک از این محمول‌ها اخص از وجودند.

پیشینیان معتقد بودند عرض ذاتی باید مساوی موضوع و شامل جمیع افراد آن باشد^(۷)، بنابراین نمی‌توانستند هیچ‌یک از مفاهیم چهارگانه فوق را به‌طور مستقل عرض ذاتی بدانند، لذا ناچار بودند وجوب و امکان را به‌نحو مردد و به عبارتی مفهوم جامع و قدر مشترک آنها را، عرض ذاتی بدانند. اما ملاصدرا در همین گام اول، شمول و تساوی محمول با موضوع را از شرایط عرض ذاتی نمی‌داند. اگرچه او خود تصریح نکرده است اما می‌توان از کلام وی چنین استنباط کرد که اگر محمول عرض ذاتی موضوعی باشد، آن گزاره می‌تواند جزئیه باشد و در عین حال، محمول عرض ذاتی موضوع به‌حساب آید. مثل این دو گزاره جزئیه: «بعض الوجود واجب» و «بعض الوجود ممکن». طبق دیدگاه صدرالمتألهین، این محمول‌ها علی‌رغم اینکه هر یک اخص از موضوعند و به عبارتی، تنها بر حصه‌ای از موضوع حمل می‌شوند، عرض ذاتی‌اند، حال آنکه پیشینیان چنین محمولی را عرض ذاتی نمی‌دانستند، لذا

وجودی بر عارض. جوهریت و عرضیت اگرچه به واسطه ماهیت بر وجود حمل می‌شوند اما ماهیت واسطه تحلیلی است و تقدم بر جوهریت و عرضیت ندارد بلکه وجود، ماهیت و جوهریت همه به جعل واحد موجود می‌شوند^(۸)، لذا واسطه بر ذوالواسطه تقدم وجودی ندارد. چنان نیست که ابتدا پاره‌ای از وجود تعیین پیدا کند، سپس معروض جوهریت گردد، بلکه موضوع به واسطه همین محمول تعیین و تخصص پیدا می‌کند. به گفته صدر: «التخصص انما يحصل بها لا قبلها» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۳۴). در این موارد موضوع به واسطه عرض تخصص پیدا می‌کند، نه قبل از آن. به عبارتی، موضوع برای پذیرش عرض محتاج تخصص نیست^(۹). البته ملاصدرا این جمله را در باب عروض فصول بر اجناس آورده ولی اقتضای کلامش آن است که مدعا منحصر به آن مثال نباشد. این تفسیر موسع از کلام صدر مقتضی آن است که مثلاً در فلسفه اولی تا وقتی پیرامون وجود سخن می‌گوئیم و احکام وجود را بررسی می‌کنیم - خواه آن وجود مادی باشد یا مجرد، واجب باشد یا ممکن، جوهر باشد یا عرض، عقل باشد یا نفس یا جسم، در هر صورت- محمول‌ها عرض ذاتی وجودند، چراکه وجود ظهوری ندارد مگر در مظهر عقلی یا نفسی و امثال آن. در همه این موارد چنین نیست که نخست وجود تحقق پیدا کند، سپس واسطه‌ها مثل عقلیت و نفسیت محقق شوند تا موضوع مهیا شود و آنگاه احکام و عوارض را بپذیرد، بلکه موضوع و واسطه به جعل واحد و وجود فارد محقق می‌شوند.

در اینجا خوب است به یک نکته تطبیقی نیز اشاره کنیم. پیش‌تر گفته شد که سخن دوانی در تنویر المطالع برای حل مشکل عوارض اخص این بود که محمول‌های مسائل علم نیز محمول موضوع علمند، لذا فرقی بین عوارض اخص با عوارض مساوی نیست، زیرا موضوع علم نفس موضوعات مسائل است^(۱۰). اگر تقریر نهایی کلام صدر را نیز

که بسیاری از عوارض ذاتیه بدون واسطه در عروض نیستند. در عین حال، باید توجه کرد که واسطه در عروض اقسامی دارد. دسته‌ای از آنها به گونه‌ای هستند که با ذاتی بودن عرض منافات دارند و دسته‌ای دیگر با ذاتی بودن عرض تنافی ندارند (سبزواری، ۱۹۸۱: ۱/۳۲).

این تمام مطلبی است که سبزواری می‌گوید. کلام او اگرچه راهی را برای تفسیر و توسعه کلام صدر نشان داده است اما باز هم مجمل و مبهم است. این ابهام با تحریر شفاف و نیرومند اصولی نامدار و معاصر سبزواری، میرزا حبیب‌الله رشتی مشهور به محقق رشتی (م ۱۳۱۲ق) رفع شد (رشتی، بی تا: ۱/۳۱-۳۰). او چنان زوایا و شقوق نظریه ملاصدرا را می‌شکافد که هیچ‌یک از شاگردان بی‌واسطه و با واسطه صدر موفق به آن نشده بودند. بنابراین، اگر قوتی در بیان حکیمان و اصولیون متأخرتر، مثل غروی اصفهانی (۱۴۲۹: ۱/۲۲-۲۳) می‌بینیم، تحت تأثیر محقق رشتی است.

اکنون با بهره‌گیری از کلام این اندیشمندان می‌توانیم به کنه نظریه ملاصدرا پی ببریم. توضیح اینکه واسطه‌ها دو دسته‌اند. برخی بر عارض تقدم وجودی داشته و خود امری عینی هستند، مثل آنکه وجود تا امتداد پیدا نکند محکوم به محمول‌های ریاضی، مثل زوجیت و فردیت یا مساوات و عدم مساوات نمی‌شود. امتداد امری عینی است و بر محمول‌های ریاضی تقدم وجودی دارد؛ همچنین وجود تا وقتی جسم نشود معروض حرکت و سکون واقع نمی‌شود. پس جسمیت واسطه است برای حمل حرکت و سکون بر وجود. در این موارد در حقیقت، محمول عرض ذاتی واسطه است و مجازاً به ذوالواسطه نسبت داده می‌شود. به عبارتی، عرض ذاتی ذوالواسطه محسوب نمی‌شوند. در ادامه، در بند ۶، درباره این دسته سخن خواهیم گفت.

دسته‌ای دیگر از واسطه‌ها، صرفاً واسطه تحلیلی‌اند؛ آنها نه وجود خارجی دارند و نه تقدم

دوباره مرور کنیم، می‌توان به نزدیکی راه‌حل این دو حکیم اذعان کرد.

۵. ارزیابی راه‌حل ملاصدرا

آیا راه‌حل ملاصدرا معضل عوارض اخص را از میان برمی‌دارد یا هنوز مشکل به‌تمامه یا در بعضی جوانب، باقی است؟ برای پاسخ به این پرسش به‌خاطر بیاوریم که پیش‌تر (بند ۵) به معرفی چند دسته از عوارض پرداختیم: عوارض مساوی با موضوع علم، عوارض اخص از موضوع علم و عوارض به‌واسطه اخص. در بند ۵ عوارض به‌واسطه اخص به دو قسم تقسیم شد. یک قسم عوارضی که واسطه آنها از نوع واسطه تحلیلی بود و چنانکه بیان شد، این نوع واسطه‌ها منافاتی ندارند که محمول، عرض ذاتی برای موضوع مسئله و موضوع علم باشند. اما در دسته دیگر (که از این پس، آنها را دسته «د» می‌نامیم) محمول‌ها اولاً و بالذات بر واسطه‌ها حمل می‌شوند و فقط مجازاً به موضوع علم نسبت داده می‌شوند. این دسته از عوارض را در واقع باید «عوارض مختص به انواع و اقسام» موضوعات علوم خواند. لذا اینکه آنها را عرض ذاتی موضوعات علوم بخوانیم، نادرست است.

در تعبیر حکیمان نیز این عوارض «عوارض مختص به انواع و اقسام موضوع» خوانده شده‌اند. بی‌شک چنین عوارضی در علوم مختلف مورد بحث قرار می‌گیرند اما آیا می‌توان آنها را عرض ذاتی موضوع علم خواند؟ بسیاری از مباحث خداشناسی، علم‌النفس و معاد، فرشته‌شناسی و عقول، وحی‌شناسی و نبوت، حتی برخی از مباحث جواهر و اعراض، همه از همین قبیلند. آنگاه که حکیمان هر یک از این موضوعات را، نه از آن حیث که موجود است بلکه از آن حیث که نفس یا عقل یا واجب‌الوجود است، مورد مطالعه قرار می‌دهند و از احکام اختصاصی آنها سخن می‌گویند، هیچ‌یک از این بحث‌ها به حیثیت وجود این موضوعات باز نمی‌گردد. بدین ترتیب،

هیچ‌یک از این مباحث در فلسفه اولی جای ندارند، چنانکه مباحث مربوط به قوای ظاهر و باطن نفس، هیچ‌یک به حیثیت وجود نفس باز نمی‌گردند.

راه‌حل صدرالمتألهین به‌نحو صریح فقط به عوارض اخص (قسم ب) ناظر بود و با تفسیر و توسعه‌ای که از آن در بند ۵ به‌عمل آمد، می‌توانست معضل عوارض «ج» را نیز حل و فصل کند، اما دلالتی درباره «عوارض مختص به انواع»، یعنی قسم «د» ندارد، حال آنکه معضل این قسم شدیدتر است. صدرالمتألهین هنگامی که به طرح مسئله پرداخته است گویی در باب قسم سوم سخن می‌گوید^(۱۱)، اما وقتی به راه‌حل می‌پردازد کلامش ناظر به قسم اول است. به هر صورت، علی‌رغم تلاش ملاصدرا، مشکل «عوارض مختص به انواع» همچنان باقی است.

۶. تطور نظریه مواضعه پس از صدرالمتألهین

نگارنده تطور این مسئله در دوره پس از صدرا تا محقق رشتی را در مقاله‌ای مستقل بررسی کرده است (ملایری، ۱۳۹۶). در عین حال، برای اینکه این نوشته ابتر نماند، به‌اجمال نظریه مواضعه را بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که نظریه جرجانی با تقریرهایی نوتر، بر نظریه صدرا غالب آمده است.

پس از ملاصدرا تا دوران معاصر، مسئله عوارض اخص، در کنار مسئله تمایز علوم، برای علم‌شناسان دو موضوع مهم و جالب توجه بوده‌اند. به‌همین دلیل نسبت به نظریه صدرالمتألهین واکنش‌های متفاوتی ابراز شده است. تعداد اندکی مثل ملامهدی نراقی (۱۳۶۵: ۸۷-۷۳)، ملاهادی سبزواری (۱۹۸۱: ۱/ ۳۳-۳۲) و علامه طباطبایی (۱۹۸۱: ۱/ ۳۲-۳۰) از آن دفاع کرده‌اند اما بعضی حکما، مثل آقا حسین خوانساری در حواشی الهیات شفا (۱۳۷۸: ۶۱) و بیشتر علم‌شناسان اصولی‌مسلك، مثل محمدحسین حائری اصفهانی، مشهور به صاحب فصول، (۱۴۰۴: ۱۴-۱۰)، میرزا حبیب‌الله رشتی در بدایع الافکار (بی‌تا: ۳۲-۳۱)، آقا

از کلام جرجانی چنین برمی آید که او به چند مطلب ملتزم بوده است: الف) وجود موضوع واحد برای هیچ علمی ضرورت ندارد. ب) به تبع، اینکه محمول‌های هر علم از عوارض ذاتیه آن موضوع باشند، از بیخ و بن منتفی است. ج) می‌توان مسئله‌ای واحد را به عنوان علمی مستقل تلقی کرد. د) می‌توان مسائلی را که هیچ تناسبی ندارند در مجموعه‌ای واحد گرد آورد و علمی مجزا محسوب نمود (جرجانی، ۱۴۱۹: ۱/ ۴۴-۴۵).

پس از جرجانی علم‌شناسان در دو طیف قرار می‌گیرند. دسته‌ای کماکان از نظریه قدما دفاع می‌کنند، همانند صدرالمتهلین، سبزواری، ملامهدی نراقی و علامه طباطبایی. در مقابل، کسانی هستند که در طیف جرجانی قرار می‌گیرند، در عین حال، به تدریج سعی کرده‌اند تقریرهای پخته‌تری از نظریه مواضعه عرضه کنند.

پیش‌تر (در بند ۳-۳) از راه حل محقق دوانی سخن گفتیم. بیان او در شرح تهذیب المنطق آن بود که حکیمان به مسامحه گفته‌اند در هر علم فقط باید از عوارض ذاتیه موضوع علم بحث کرد؛ حقیقت آن است که دامنه مباحث هر علم منحصر به این مقدار نیست. کلام دوانی به نوعی بازگشت به سخن جرجانی است، چراکه طبق نظر او علوم موضوع واحدی ندارند. در عین حال، جرجانی به چهار مطلب پیش‌گفته ملتزم بود اما از کلام مجمل دوانی آشکار نمی‌شود که آیا او نیز به همه آنها ملتزم بوده است؟

۱-۶. تقریر آقا حسین خوانساری

آقا حسین خوانساری، از حکمای معاصر ملاصدرا، از شخصیت‌های قابل اعتنایی است که بر خلاف صدرا، راه جرجانی را برگزیده است. با این حال، او تقریری نو از نظریه مواضعه عرضه کرده که به استنباط نگارنده، نسبت به کلام جرجانی محتاطانه‌تر است. او می‌گوید: «مباحث مرتبط با عوارض ذاتی و قلمرو علوم و نحوه تمایز آنها از یکدیگر [به گونه‌ای که قدما مطرح کرده‌اند] بر مقدمات قطعی و براهین یقین‌آور

ضیاء عراقی در مقالات الاصول (۱۴۲۰: ۱/ ۴۶-۴۵)، محمدحسین غروی اصفهانی در کتاب نه‌ایه الداریه فی شرح الکفایه (۱۴۲۹: ۱/ ۲۶-۲۴)، همه به نوعی نظریه صدرالمتهلین را نقد کرده‌اند.

غالب ناقدین بر این باورند که نظریه ملاصدرا معضل عوارض مختص به انواع و اقسام را حل و فصل نمی‌کند. بنابراین معمولاً دو روش را اختیار کرده‌اند: دسته‌ای مثل صاحب فصول و میرزای رشتی، به ترمیم نظریه صدرا و حکما پرداخته‌اند و دسته‌ای دیگر همانند آقا حسین خوانساری و محمدحسین غروی اصفهانی معتقدند دو مسئله اصلی این باب - یکی مسئله تمایز علوم و دیگری تعیین قلمرو مسائل هر علم، یعنی اینکه در هر علمی از چه محمول‌هایی بحث و گفتگو شود- اموری استحسانی‌اند، یعنی نتیجه قرارداد و مواضعه‌اند و این مواضعه به تعبیر اصولیون، تعیینی است نه تعیینی. این نظریه که ما آن را نظریه «مواضعه» می‌نامیم، به تدریج در بین متأخرین به نظریه غالب تبدیل شده است. به گمان نگارنده نیز باید رأی موجه و کارآمد را در میان تقریرهای مختلف همین نظریه جستجو کرد.

چنانکه ملاحظه شد، صدرالمتهلین از همان نظریه کهنی دفاع می‌کند که مدعی است هر علمی موضوعی دارد و محمول‌های هر علم از عوارض ذاتیه موضوعند و تمایز علوم به موضوع آنهاست. دیدیم که یکی از مهم‌ترین چالش‌های این نظریه، مسئله عوارض به واسطه اخص است. پس از آنکه آشکار شد راه حل‌ها برای حل این مسئله قرین توفیق نیست، دسته‌ای از علم‌شناسان به تدریج به این فکر افتادند که اصل ساختار را تغییر دهند. تا آنجا که اطلاع داریم، اولین نظریه در مقابل ساختار کهن نظریه‌ای است که جرجانی مطرح کرد. او معتقد بود آنچه قدما درباره لزوم موضوع واحد برای هر علم و نیز ضابطه‌هایی که در باب قلمرو مسائل علوم و عوارض ذاتی وضع کرده‌اند، مطالبی استحسانی‌اند، نه برهانی و لازم‌الاجرا.

مبتنی نیست بلکه توصیه‌هایی قراردادی و استحسانتی بوده‌اند» (خوانساری، ۱۳۷۸: ۶۹).

تقریر خوانساری از نظریهٔ موضوعه را می‌توان در چند مطلب تلخیص کرد: الف) هر علم موضوعی دارد که در علم از عوارض ذاتیهٔ آن بحث می‌شود. ب) با این حال، مسائل علوم در این حد منحصر نمی‌شوند بلکه گاه انواع و اقسام و اصناف آن موضوع نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرند و از احکام مختص به آنها بحث می‌شود؛ چنانکه در فلسفهٔ اولی از اوصاف حق تعالی و نفس انسانی نیز سخن می‌گویند. ج) آنچه در «ب» گفته شد تا زمانی جایز است که مباحث مربوط به انواع گسترده و قابل اعتنا نباشد. اگر بحث‌ها پیرامون هر یک از انواع، گسترده و متنوع شد، علمی جدا محسوب شده و از علم فوق مجزا می‌شوند؛ چنانکه مباحث مربوط به جسم، به عنوان طبیعیات از فلسفهٔ اولی مستقل شد اما مباحث مربوط به مفارقات و عقول هنوز مستقل نشده‌اند.

بدین ترتیب، تقریر خوانساری از نظریهٔ موضوعه، کاملاً مستفاد از نگاه تاریخی و پسینی به بسط علوم است، لذا محتاج برهان و استدلال نیست. این ایده یک نظریهٔ توصیفی است که از مقام تحقق علوم حکایت می‌کند. او در وصف نظر خود می‌نویسد: «گویی حکیمان چنین رفتار کرده‌اند و در این مباحث بنا را بر این منوال گذاشته‌اند» (همانجا).

بر اساس این استنباط و تلخیص از نظریه آقاحسین، می‌توان گفت خوانساری علی‌رغم تکیه‌اش بر موضوعه، باز هم بر خلاف جرجانی، ۱- بر این اصل وفادار است که علم مجموعه‌ای از قضایاست، لذا گزاره واحد را نمی‌توان علمی مستقل به حساب آورد. ۲- هر علم موضوعی دارد، در نتیجه گزاره‌های متشت را نمی‌توان علمی واحد دانست. ۳- در هر علم از عوارض ذاتیهٔ موضوع همان علم سخن گفته می‌شود. در عین حال، او در قلمرو اعراض ذاتی مورد بحث در علوم توسعه فراوانی داده است، به نحوی که عوارض مختص به انواع را -

در حوزه‌هایی که علمی برای بررسی آنها تأسیس نشده- شامل شود. او خود توجه داشته است که رأیش مستلزم عرضهٔ تصویری نو از عرض ذاتی است اما تعریف او از عرض ذاتی، تعریفی مصداقی و فقط ناظر به فلسفهٔ اولی است. اگر بخواهیم از آن تعریفی فراگیر استنباط کنیم، آن تعریف چنین خواهد بود: عرض ذاتی شامل دو دسته محمول است؛ محمول‌هایی که واسطه در عروض ندارند و محمول‌هایی که به واسطهٔ اخص بر موضوع عارض می‌شوند، به شرطی که علمی دیگر متکفل بررسی آنها نشده باشد (همان: ۷۰).

۶-۲. تقریر محقق رشتی

محقق رشتی از جمله اصولیونی است که پس از آقاحسین، باز هم تقریری نوتر از نظریهٔ موضوعه عرضه کرده است. او نیز به مطالب سه‌گانه‌ای که در تقریر آقاحسین گفتیم ملتزم است و عیناً همه را به صراحت تکرار می‌کند، با این حال، اصلی دیگر نیز افزوده است. از تقریر خوانساری چنین استنباط می‌شود که گویی از نظر او علوم همواره بسط نزولی دارند، گو اینکه علوم کلی‌تر- و به عبارتی، علوم مربوط به اجناس - مقدم بر علوم مربوط به انواع و اصناف است. لذا تأکید کرد که اگر مسائل علوم مربوط به انواع به حد قابل اعتنایی برسند، از علم عام‌تر مستقل خواهند شد.

اما محقق رشتی امکان بسط صعودی علوم را نیز منتفی نمی‌داند. مثلاً اگر دانشی به نام انسان‌شناسی تدوین شده باشد، علی‌القاعده باید از عوارض ذاتیهٔ انسان سخن بگوید، اما مادامی که حیوان‌شناسی که فوق انسان‌شناسی است تأسیس و تدوین نشده باشد، می‌توان از احوالات حیوانی انسان نیز در انسان‌شناسی سخن گفت؛ به هر حال انسان یک حیوان است و بسیاری از احوال او احوال حیوانی است و باید در حیوان‌شناسی مطالعه شوند. البته بحث از احکام حیوانی انسان و به تعبیری، انسان بماهو حیوان، که قدما آن را عوارض

است. نتیجه اینکه: قاعده منطقی «الذاتی لایطلب بالبرهان» خود، برهانی نیست، چراکه برهان علمی در علوم، منحصر به برهان لمی نیست.

ب) جواز بحث از موضوعات هم‌عرض. چنانکه روشن شد، قائلین به نظریه مواضعه، به‌ویژه دوانی، خوانساری و محقق رشتی، توسعه مباحث مربوط به موضوع علم را در دو ناحیه پذیرفتند، یکی بررسی احکام مربوط به انواع آن موضوع و دیگری بررسی احکام مربوط به اجناس آن موضوع. آشکار است که این توسعه یک توسعه طولی است، اعم از اینکه فقط نزولی باشد یا هم نزولی و هم صعودی. اما حق این است که این انحصار نیز دلیلی ندارد. چه بسا می‌توان از توسعه مباحث مطروحه در علم به‌نحو عرضی نیز سخن گفت، کما اینکه در علم‌النفس که احکام نفس انسانی را بررسی می‌کند، از احکام نفوس سایر حیوانات نیز سخن به میان می‌آید.

ماحصل مقاله حاضر را می‌توان در چند بند عرضه کرد:

۱- مباحث علم‌شناسی پیشینیان اگرچه حوزه‌های مختلف داشت اما مسئله عوارض اخص هم برای قدما و هم برای متأخران، از چالش‌های دشوار بوده است و حتی برای متأخران، تنها چالش.

۲- جمعاً چهار راه‌حل برای این مشکل عرضه شد که یکی پس از دیگری مورد نقد قرار گرفته‌اند. از میان آنها، نظریه جرجانی و محقق دوانی ساختارشکنانه است.

۳- ملاصدرا برای حل مشکل معتقد شده که عوارض اخص غیر از عوارض به‌واسطه اخص است. در علوم از قسم اول بحث می‌شود نه از قسم دوم، و منشأ اشکال خلط این دو دسته است.

۴- راه‌حل صدرا معضل عوارض مختص به انواع و اقسام موضوع را حل و فصل نمی‌کند. تفسیرهایی که برای توانمند شدن راه‌حل صدرا به‌عمل آمده نیز همین مشکل را دارند.

به‌واسطه اعم می‌گفتند، تا زمانی جایز است که عدد مسائل آن قابل اعتنا نباشد و علمی مجزا برای آنها تدوین نشده باشد. در غیر این صورت، علمی مستقل خواهد بود و از انسان‌شناسی متمایز می‌گردد (رشتی، بی تا: ۳۲-۳۱).

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه اگر بخواهیم به‌جانب نظریه‌ای کارآمدتر گام برداریم، نظریه مواضعه نسبت به نظریه متقدمان قابل دفاع‌تر است اما باز هم، محتاج ترمیم و تقویت بیشتر است. به‌گمان نگارنده این تقویت و ترمیم دست‌کم در چند بعد باید صورت گیرد.

الف) جواز بحث از ذاتی باب ایسا غوجی. پیشینیان جملگی پذیرفته بودند که در هر علم فقط باید از عوارض ذاتی سخن گفت، لذا این توافق جمعی وجود داشت که ذاتیات (ذاتی باب ایسا غوجی) شیء قابل پژوهش و تحقیق نیست. اما این سخن موجه نیست. اولاً، به‌دلیل آنکه ابن‌سینا در رساله حدود و سهروردی در حکمت‌الاشراق از صعوبت دسترسی به ذاتیات شیء و گاه از استحاله آن سخن گفته‌اند. اگر چنین باشد، بخشی از پژوهش‌های علمی پیرامون هر موضوع یا انواع آن بحث از اجناس و فصول غریب و بعید آنست. ثانیاً، یک بررسی اجمالی در علوم به‌خوبی نشان می‌دهد که جستجوی علمی تمام‌عیار برای کشف ذاتیات اشیاء در فلسفه کم نیست. چند مورد را مثال می‌زنیم: ۱- در بحث انواع جوهر، نزاع گسترده‌ای وجود دارد که آیا جوهر جنس انواع پنج‌گانه جوهری است، یا اینکه همانند عرض، مفهومی است انتزاعی؟ طرفین نزاع هر یک بر مدعای خویش برهان اقامه کرده‌اند. ۲- در بحث صور جوهر، ابن‌سینا و غالب حکیمان، بر جوهر بودن صور جوهری استدلال کرده‌اند اما سهروردی بر عرض بودن آنها. ۳- یکی از مباحث مهم علم‌النفس، اثبات جوهریت نفس و نفی نظریه مزاج است. از این قبیل مثال‌ها فراوان قابل ذکر

۳. این قسم خود به دو قسم دیگر قابل تقسیم است که در ادامه بیان می‌کنیم.

۴. عین عبارت صدرا چنین است: «فاضطروا... تارة الى الفرق بين محمول العلم و محمول المسئلة كما فرّقوا بين موضوعيهما بأن محمول العلم ما ينحل اليه محمولات المسائل كلها على طريق التريد».

۵. عین عبارت ملاصدرا چنین است: «واعجب من ذلك ما وقع للسيد الشريف قدّس سره من أنّ موضوع الحكمة ليس امراً واحداً بل امور متعددة و محمولاتها المفهومات، بشرط تخصصها بتلك الموضوعات، الجزئية».

۶. رساله شواهد الربوبية رساله‌ای است کوچک و متفاوت با کتاب الشواهد الربوبية في مناهج السلوكية که در برابر این کتاب مفصل، آن را شواهد صغیر نیز نامیده‌اند. این گزارشی است که ملاصدرا از نوآوری‌های خود عرضه می‌کند.

۷. این پیش‌فرض مبهم و مشکل‌ساز در برخی از تعاریف عرض ذاتی ذکر شده است، نظیر این تعریف قطب‌الدین رازی در شرح المطالع: «العرض الذاتي... ما يختص بذات الشيء و يشمل افراده اما على سبيل الاطلاق كما للمثلث من تساوي الزوايا لقائمتين، او على سبيل التقابل، كما للخط من الاستقامة والانحناء... و ما لا يختص بالشيء بل عرض له لا امر اعم، او يختص و لا يشمله بل يكون عارضاً له لا امر اخص يسمّى عرضاً غريباً» (رازی، ۱۳۹۳: ۱/ ۶۶-۶۵). چنانکه ملاحظه می‌شود، در این تعریف عارض غیرشامل که مساوی موضوع نیست، عارض به واسطه و غریب شمرده شده است.

۸. بیان محقق رشتی در این باره چنین است: «الواسطة في العروض في لحاظ كونها واسطة لا بد أن تكون موجوداً بوجود المعروض الخارجي و الا لم يعقل كونه واسطة... منها ماهو متحد مع المعروض الخارجي وجوداً... كالأجزاء العقلية الذهنية... و منها ماهو غير متحد معه في الوجود الخارجي كالأجزاء و الاعراض الخارجية». به اعتقاد وی، واسطه در قسم اول واسطه در ثبوت است نه واسطه در عروض، بنابراین منافاتی با ذاتی بودن عرض ندارد، علاوه بر اینکه تحلیلی و عقلی است (رشتی، بی تا: ۱/ ۳۱).

۵. راه‌حل‌های ارائه شده، علی‌رغم اختلاف در فروع، به دو راه‌حل عمده قابل بازگشتند: یکی اینکه کماکان اصرار شود که هر علم فقط باید از عوارض ذاتیه همان علم بحث کند و بدین ترتیب تمام مباحثی که در آنها به احوال و عوارض مختص به انواع و اقسام موضوع علم می‌شود، از قلمرو علوم بیرون رانده شوند. این راه‌حلی است که به مذاق حکما خوش‌تر می‌آید. صدرا از این نظر دفاع کرده است. اشکال این شیوه آن است که ناچاریم مباحث خارج شده را در قالب علوم مختلف تدوین کنیم. در این صورت ناچاریم حتی یک یا دو مسئله را علمی مستقل به حساب آوریم.

راه‌حل دوم این است که تعیین حیطه و قلمرو مباحث علوم را استحسانی و نتیجه مواضعه میان دانشمندان بدانیم. نگاه پسینی به تاریخ بسط و انشعاب تدریجی علوم، همین دیدگاه را تأیید می‌کند. تجمیع مباحث مختلفی مثل معرفت‌شناسی، فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فرشته‌شناسی، انسان‌شناسی، فلسفه علم، و... ذیل عنوان فلسفه اولی که باید فقط متکفل وجودشناسی باشد، شاهد دیگری بر این مدعاست.

۶. نظریه مواضعه نیز با تقریرهای مختلفی عرضه شده است. در این میان، تقریر جرجانی بسیار جسورانه و ساختارشکنانه است اما تقریرهای آقاحسین خوانساری و محقق رشتی، در برخی مدعیات با نظریه سنتی شریکند. در عین حال، هیچ‌یک از آنها بی‌عیب نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود از شیء، امور ماهوی‌اند. علم‌شناسان امور غیر ماهوی را نیز به ماهیات ملحق کرده‌اند. این اصل اگرچه مخدوش است و در علوم به‌کرات نقض می‌شود، ولی پذیرش آن لطمه‌ای به کار ما نمی‌زند.

۲. خارج محمول در اینجا به معنای محمولی است که ذاتی موضوع نیست، بلکه از ذات آن خارج است. این تعریف به‌ظاهر فقط شامل اقسام ۱، ۳ و ۴ از اقسام مذکور است.

دوانی، جلال‌الدین (بی تا الف). شرح تهذیب المنطق. نسخه خطی.

_____ (بی تا ب). تنویر المطالع. نسخه خطی.

رازی اصفهانی، محمدتقی (۱۴۲۹ق). هدایة المسترشدين. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

رازی، قطب‌الدین (۱۳۹۳). شرح مطالع الأنوار. تصحیح ابوالقاسم رحمانی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

رشتی، میرزا حبیب‌الله (بی تا). بدایع الافکار. قم: مؤسسه آل البيت(ع).

سبزواری، ملاهادی (۱۹۸۱م). «تعلیق بر اسفار». در ملاصدرا. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۹۸۱م). «تعلیق بر اسفار». در ملاصدرا. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عراقی، آقا ضیاء (۱۴۲۰ق). مقالات الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.

غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۲۹ق). نهاية الدراية فی شرح الکفاية. بیروت: مدرسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث.

فارابی، ابونصر (۱۴۰۸ق). المنطقیات. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۲). «المسائل القدسیة».

در رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیة. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.

_____ (۱۳۷۸). «شواهد الربوبیة». در مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تصحیح حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت.

_____ (۱۳۸۲). تعلیق بر الهیات شفا. تصحیح نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۹. عبارت ملاصدرا چنین است: «کل ما يلحق الشی الامر اخص وكان ذلك الشی مفتقراً فی لحوقه له الی ان یصیر نوعاً متهیئاً لقبوله لیس عرضاً ذاتياً بل عرضاً غریب... کما ما يلحق الموجود بعد ان یصیر تعلیمیاً او طبیعياً لیس البحث عنه من العلم الالهی فی شیء. و ما اظهر لك ان تتفطن بان لحوق الفصول لطبیعة الجنس کالاستقامة و الانحناء للخط مثلاً لیس بعد أن یصیر نوعاً متخصص الاستعداد، بل التخصص انما یحصل بها لا قبلها» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۳-۳۴).

۱۰. عین عبارت دوانی چنین است: «و انت خبیر بانّ موضوع العلم من حیث انه موضوع العلم نفس موضوعات مسائله. فیکون اعراضه الذاتیة من هذه الحیثیة نفس الاعراض الذاتیة لموضوعات المسائل» (دوانی، بی تا ب: ۸۷).

۱۱. مسئله مورد بحث حتی در آثار صدرا به گونه‌ای مطرح شده که تکیه بر عوارض مختصه دارد نه عوارض به واسطه اخص. عبارت او چنین است: «ان موضوع کل علم کما تقرر ما یبحث فيه عن عوارضه الذاتیة. و قد فسروا العرض الذاتی بالخارج المحمول الذی يلحق الشیء لذاته او لامر یساویه. فاشکل الامر علیهم لما رأوا انه قد یبحث فی العلوم عن الاحوال المختصة ببعض انواع الموضوع بل ما من علم الا و یبحث فيه عن الاحوال المختصة ببعض انواع موضوعه» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/ ۳۰).

منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۳۴ق). برهان شفا. تصحیح ابراهیم مدکور. قم: ذوی القربی.

جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۹ق). شرح المواقف. تصحیح محمود عمر الدمیاطی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

_____ (بی تا). حواشی شرح مطالع. نسخه خطی.

حائری اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویة. بی جا: دار احیاء العلوم الاسلامیة.

خوانساری، آقا حسین (۱۳۷۸). حواشی الهیات شفا. تصحیح حامد ناجی اصفهانی. بی جا: بهار.

ملایری، موسی (۱۳۹۶). «تطور تاریخی نگرش‌ها در مسئله عوارض ذاتی از ملاصدرا تا محقق رشتی». فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ فلسفه شماره ۲۹، ص ۱۴۸-۱۲۱.

نراقی، ملامهدی (۱۳۶۵). شرح الالهیات من کتاب الشفا. تصحیح مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعاتی دانشگاه مک‌گیل.

